

چیستی فرم در هنر

سید جواد ظفرمند

دکترای طراحی صنعتی از دانشگاه جی‌پا- زاین

آن، در بسط شخصیت و هویت ذاتی یک چیز- نه صرفاً وجه دیداری آن- ادامه می‌یابد که این معنی به عنوان نوع و گونه اشیا شناخته می‌شود.... یک شی به اعتبار فرم (Eidos) خود (طبی احساس بصری اولیه تشخیص تا درک مجرد جوهر) تشخیص داده و شناخته می‌شود و برای ما به عنوان یک موجودیت ممتاز آشکار می‌گردد.^۱

«افلاطون (یا پلاتونیسوس، فیلسوف یونان باستان) اولین کسی بود که اصطلاح ایدس را در فلسفه تبیین کرد.^۲ وی در مقالات «تیمیوس»^۳، الگوهای فرمی ابدی (صور مثالی) را مطرح کرد. طبق عقیده وی، کل موجودیت مشخص ماده براساس آن الگوها، فرم جهان را پدید آورده است. وی فرم را «واقعیت وجودی ابدی که یک شی را آنچه که هست می‌سازد»، تعریف کرد.^۴ از نظر افلاطون «فرم» مقابل ماده بود. به اعتقاد وی: «فرم‌های ابدی اگرچه هویدا نباشند، ولی واقعیتی برتر از اشیا مادی هستند.» فرم ابدی در واقع جوهر تغییرناپذیری بود که تنها می‌توانست به وسیله چیزهای مادی و محسوس، دریافت و یا تقلید شود.

«ارسطو نخستین کسی بود که فرم و ماده را از هم متمایز کرد. وی تصور تجریدی افلاطون از فرم را رد و ثابت کرد هر شی محسوس، هم از ماده و هم از فرم تشکیل یافته است و هیچ یک از

کلید واژه: چیستی فرم، طراحی صنعتی، صور مثالی.
در زبان فارسی، نمی‌توان به طور دقیق کلمه معادلی برای «Form» در نظر گرفت. «فرم در هنر» به عنوان کلی‌ترین «منظر» جهان شمول امروز مطرح است. قسمت اول این مقاله، به نام «مفهوم فرم» در شماره گذشته به چاپ رسید و اینک ادامه آن.

از میان همه تعریف‌های ارائه شده در باب مفهوم «فرم»، معانی فرم در فلسفه، کلی‌تر و فراگیرتر از سایر کاربردهای این واژه است. تبیین مفهوم «فرم» چون به چیستی یک موجودیت بدیهی و انسانی مربوط می‌شود، لاجرم ما را به وادی فلسفه می‌کشاند. بنابراین، در این جا ذکر دیدگاه‌های مهم فلسفی ضروری است.

چیستی فرم در (فلسفه)

اصطلاح فرم در طول تاریخ، متناسب با نوع نگرش فیلسوفان، به گونه‌های متفاوتی تبیین شده است. فرهنگ کتابخانه‌ای هنر، ریشه مفهوم «فرم»، را یک اصطلاح قدیمی و مطرود فلسفی می‌داند؛ «اصطلاح یونانی Eidos». این اصطلاح اساساً به مفهوم نمای یک چیز است و به معنی آنچه که چیزی را بدان تشخیص می‌دهیم؛ آنچه که به طور معمول شکل محسوس و شخصیت یک شی را، به واسطه نمای دیداری آن، شامل می‌شود.... معنی وسیع‌تر

این دو، بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. طبق نظر او فرم، هم یک قائده کلی تعیین کننده است (علت صوری) و هم جوهر و تعریف ماده (مثلاً آنچه که آن را یک انسان یا خانه می‌نماید) و بنابراین غایت آن ماده را نیز شامل می‌شود (علت غایی). در نتیجه، ماده به عنوان بالقوه و فرم به عنوان تحقق و فعلیت مطرح می‌شود.^۶ بنابراین، «فرم» نظام و سازمانی است که عناصر مادی تحت آن، یک شی را تشکیل می‌دهند. «ماده» هرچه می‌تواند بشود، ولی این «فرم» است که عملاً تعیین می‌کند، شی چه هست. برای ارسطو، فرم یک شی، علت تکوینی آن است؛ چیزی که آن را به صورت موجودیتی که هست، می‌سازد.

«فرضیه» فرم ارسطو به وسیله سنت توماس آکوئیناس، با مسیحیت و مدرسه‌های قرون وسطا تطبیق داده شد. وی علاوه بر توجه به وجود مستقل «فرم جوهری»^۷، مفاهیم دیگری از فرم را مطرح کرد: فرم اتفاقی^۸، یعنی کیفیتی از یک چیز که به واسطه ماهیت آن معین نشده است. و فرم محسوس^۹، یعنی آن عناصر فرمی که به واسطه درک حسی می‌توانند متمایز از ماده باشند.^{۱۰}

فرانسیس بیکن فرم را چنین تعریف کرد: «فرم از نشان ویژه یک چیز و قوانین حاکم بر آن که شی را توصیف می‌کند، تشکیل شده است. هر فرم مفروض، اگرچه نتواند در هر ماده‌ای القا شود، ولی همیشه هم محدود به یک نوع نیست.»^{۱۱} برای مثال، می‌توان میزی از جنس چوب یا فلز داشت. از نظر امانوئل کانت، فرم یک خاصیت از فکر و ذهن است. وی معتقد بود که فرم از تجربه نشأت گرفته است و به عبارت دیگر، به وسیله شخص بر اشیای مادی تحمیل شده است. وی زمان و فضا را به عنوان دو فرم از حس تشخیص، تبیین می‌کند.^{۱۲}

همان‌گونه که ذکر شد، معادل کلمه فرم در فلسفه اسلامی، «صورت» است. امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «حقیقه الشی بصورة لا بمادة»: صورت شی همان ذاتیات شی است. چیستی شی به صورتش است نه به ماده‌اش. به علاوه، صورت بدون ماده تحقق نمی‌پذیرد. هر محتوا و مضمونی بر صورتی ظهور می‌یابد و صورت ماده را از کتم عدم خارج می‌کند. ترکیب ماده و صورت ترکیب اتحادی است. ماده و صورت در خارج، عین یکدیگرند و جدای از هم نیستند.^{۱۳}

در فلسفه اسلامی، انواع زیادی از اصلاحات انضمامی صورت به کار برده می‌شود، از قبیل: صورت ابداعی، صورت انتزاجی، صورت بالذات، صورت بالعرض، صورت بالقوه، صورت بالفعل، صورت جسمیه، صورت جوهریه، صورت حسیه، صورت خارجی، صورت ذهنیه، صورت شکلیه، صورت نوعیه، صورت علمیه و بسیاری دیگر.

صدرالدین شیرازی (ملاصدرا) می‌گوید: «تمام معانی و اطلاقاتی که برای صورت هست، در این معنی که «ما به یکون الشی هو بالفعل» مشترک است و این معنی جامع همه است». و نیز در مورد اختلاف ماهیت صورت در فلسفه اسلامی و دیدگاه افلاطون و یونان قدیم چنین می‌گوید: «صورت نوعیه نزد معلم اول (افلاطون) و اتباع او، جوهر و نزد رواقیان عرض و نزد ما عین وجود است.»^{۱۴} طبق نظر وی: «حذف صفت یا صفاتی از امور مادی، در عین آن که در ماده باشند، ممکن نمی‌باشد و آنچه مجرد و عاری از صفت یا صفات (ماده) شود، صورت آن شی است که در قوای مدرکه انسانی است.»^{۱۵} بنابراین، صورت یا فرم در فلسفه اسلامی همان ماهیت و شیئیت شی و شخصیت ویژه یک شی است که به فعلیت درآمده و در خارج، با ماده در وحدت کامل است. همچنین، فرم یا صورت شی، قابلیت تجرید و مجرد شدن از ماده را نیز به واسطه نقل به قوای مدرکه انسان داراست. پس فرم، سوای از ماده است و قابلیت وجودی ذهنی را نیز دارد. حال برای مشخص کردن مفهوم فرم و وجوه آن در هنر لازم است موارد ذکر شده را جمع بندی کنیم.

ویژگی های معنایی فرم

- براساس آنچه گفته شد، ویژگی های معنایی فرم به قرار زیرند:
۱. فرم، شخصیت و هویت قابل درک یک شی است که به واسطه آن، اشیا شناخته و از هم تمیز داده می‌شوند.
 ۲. فرم، نظام ترکیب و روابط ساختاری موجود در یک مجموعه واحد است و به طور کلی، طریقه سازماندهی بخش های یک کل واحد محسوب می‌شود.
 ۳. مفهوم فرم، از نظر ریشه‌ای، با زیبایی قرابت دارد.
 ۴. فرم، واژه‌ای کلی، باز و نسبی است. در نتیجه دارای مراتب است و برای تشخیص تفاوت‌ها و شباهت‌ها، بسته به موضع مورد نظر و کیفیت مفروض، متغیر می‌باشد.
 ۵. فرم، گرچه با ماده و محتوا هنگام فعلیت شی در خارج، در وحدت است، اما با آن‌ها تفاوت دارد.
 ۶. فرم، قابلیت تجرید از ماده و نقل به قوای ادراکی انسان را دارد و در نتیجه، دارای وجودی ذهنی است.
 ۷. فرم، فاعلیت شی و شیئیت ذاتی و ماهیت وجودی آن است.
 ۸. فرم، دارای خصوصیات مطابق با قابلیت‌های ادراکی و ذهنی بشر است.
 ۹. با توجه به کاربردهای فراوان فرم، این واژه در حوزه‌های مختلف، معانی خاصی دارد و به عنوان یک اصطلاح تخصصی، می‌باید از منظری خاص تبیین شود.

مفهوم فرم در هنر

فرم در هنر، لاجرم مربوط به اثر هنری است؛ زیرا همان طور که ذکر شد، فرم فعلیت یک چیز و شیئیت یک شی است و آنچه که در هنر فعلیت یافته و به منصه ظهور رسیده، همانا اثر هنری یا اثر هنری است. البته لازم به تذکر است که این اثر قبل از ظهور محسوس، مرتبه‌ای از وجود را در ذهن و فکر هنرمند (هنگام شروع فعالیت خلاقه هنری) دارد. «فرم حالت کاملی از یک کار هنری است.»^{۱۶}

در فرهنگ کتابخانه‌ای هنر، در مورد فرم چنین آمده است: «فرم اصطلاحی است که برای وجوهی از یک کار هنری، همچون نظام درونی و شکل به کار برده می‌شود و اغلب، تا حدی با تمایز از ماده، موضوع، محتوا، عملکرد و سبک کارهای هنری، از آن استفاده می‌شود... بیشترین جنبه‌ای که ما در یک کار هنری بر آن ارزشگذاری می‌کنیم، ناشی از ارتباط‌ها و نسبت‌هاست و فرم عامل هادی ذهنیت ما در مورد هنر محسوب می‌شود... در هر صورت، فرم به طور ساده، منحصر به ارتباط و نسبت نیست و کل یک کار هنری نیز نسبت و ارتباط نمی‌باشد.»^{۱۷}

هر اثر هنری کامل از چهار عامل وحدت یافته تشکیل شده است: فرم، محتوا، موضوع (یا سوژه) و ماده که پاره‌ای اوقات، ماده به دلیل یکسان بودن (مثلاً بوم و رنگ در نقاشی)، نادیده گرفته می‌شود. باید توجه داشت که در هنرهای کاربردی، این عوامل به گونه‌ای دیگر مطرح هستند: فرم، ماده، و عملکرد که عملکرد به ازای موضوع و محتوا مدنظر قرار می‌گیرد. بنابراین، عملکرد یک اثر هنری ناب یا زیبا، بیان موضوع و انتقال محتواست. در هنرهای کاربردی، اثر هنری علاوه بر ابعاد زیبایی‌شناسی، به عنوان شی مورد استفاده، عملکرد و کاربردی ویژه را پوشش می‌دهد.

در مورد تفاوت موضوع و محتوا باید گفت: موضوع یک اثر هنری، سوژه یا داستانی کلی است که هنرمند از بین پدیده‌ها و رویدادهای متفاوت انتخاب می‌کند. محتوا، پیام مورد نظر هنرمند و یا نکته‌ای است که در موضوع کشف شده و در اثر هنری مورد تأکید قرار گرفته است. به عبارت دیگر موضوع، «صورتی» است که هنرمند برای بیان معنای مورد نظر خود (محتوی)، انتخاب می‌کند. هنرمند در انشای اثر خود، از بین صور ادراکی، صورتی مناسب بیان محتوای خود برمی‌گزیند. بنابراین موضوع خود نیز دارای فرم است و به عبارت دیگر، مرتبه‌ای از فرم اثر هنری محسوب می‌شود.

هربرت رید، در کتاب «معنی هنر» در تعریف فرم می‌گوید: «فرم هر اثر هنری چیزی جز شکل و آرایش اجزا و جنبه مرئی آن نیست.»^{۱۸}

غلامحسین نامی، در کتاب «مبانی هنرهای تجسمی»، فرم را

چنین تعریف کرده است: «شکل یا صورت هر اثر هنری، جنبه‌های مرئی و عینی را که در نتیجه آرایش و ترکیب اجزا و عناصر تشکیل دهنده اثر به وجود می‌آید، در برمی‌گیرد. ترکیب صوت، ریتم، هارمونی و ملودی، شکل (فرم) یک قطعه موسیقی و ترکیب عناصر بصری مانند: خط، نقطه، فرم (حجم)، رنگ، سایه روشن، بافت، ریتم و فضا، شکل یک اثر نقاشی و منظومه‌ای از عناصر بصری، همچون حجم، قضا، ریتم، بافت و غیره، شکل یک اثر معماری و بالاخره، ترکیبی از کلمات، وزن، قافیه و ریتم، شکل و صورت یک شعر را بنا می‌کنند.»^{۱۹}

همان طور که مشاهده می‌شود، در تعریف فوق، «شکل» به جای «فرم» و کلمه فرم نیز به جای سطح یا حجم به کار رفته است. با توجه به تفاوت بین شکل و فرم - که حتی در همان کتاب بدان اشاره شده است - تعریف فوق موجب سردرگمی و خلط مبحث می‌شود. در همان کتاب، در بیان تفاوت شکل و فرم آمده است: «شکل و فرم اغلب به یک معنی به کار می‌رود، اما در دنیای هنرهای بصری، هر یک دارای مفهوم و معنای ویژه‌ای هستند. شکل هر جسم عبارت است از خطوط پیرامون سطح آن جسم، درحالی که فرم جنبه سه بعدی جسم است که از زوایای مختلف قابل دیدن باشد... بنابراین هر فرمی در خود دارای شکل‌های فراوانی است.»^{۲۰}

فرانسیس چینگ، در کتاب «معماری، فرم، فضا، نظم»، در تعریف شکل می‌گوید: «شکل به خط دوره یک سطح یا حجم مرئی اطلاق می‌شود و وسیله اصلی شناخت فرم یک شی است.»^{۲۱} واسیلی کاندینسکی، در کتاب «روحانیت در هنر»، در مورد شکل می‌گوید: «شکل به معنای باریک‌اژه، هیچ چیز دیگری جز محدود کردن رویه‌ای یا رویه‌ای دیگر نیست.»^{۲۲}

ویکتور وازاری، در کتاب «پلاستی سیته» خود، فرم و رنگ را عاملی واحد و غیرقابل تفکیک می‌داند و از آن‌ها به عنوان دوگانگی غیرقابل تقسیم یاد می‌کند.^{۲۳}

مفهوم فرم در مقوله هنر، طبق دائرةالمعارف آمریکانا چنین است: «هرچه مستقیماً به مشاهده و ادراک آید... بافته‌ای از نسبت‌های درونی - از قبیل تضاد در تونالیته، توازی در سطح بندی، کمپوزسیون (ترکیب بندی) در نقاشی - عناصر و کیفیت کاری هنری.»^{۲۴}

در این عبارت که در نگاه نخست مبهم به نظر می‌رسد، منظور از بافته نسبت‌های درونی، در واقع کلیت کار هنری است که به صورت پارچه‌ای بافته شده از تار و پود عناصر تشکیل دهنده آن کار براساس نسبت‌های درونی یا کیفیات بصری تجلی می‌کند.

در کتاب آموزشی «مبانی هنر»، تعریف‌هایی در مورد «فرم» ارائه

شده است که بدین قرارند: «معنای لغت فرم عبارت است از نظام قرارگیری مصنوع و اختیاری تمام عناصر بصری مطابق با قواعدی که وحدت ارگانیک را در کل کارهای هنر، بسط خواهند داد.»^{۲۵}

و در تعریف وحدت ارگانیک می‌نویسد: «حالتی است در یک کار هنری، که در آن، تمام قسمت‌ها چنان ضروری و مربوط به هم هستند که کار هنری را مشغول یک زندگی در خودش می‌نمایاند.»^{۲۶} در جای دیگر همان کتاب فرم را به عنوان «کلیت فیزیکی یک کار هنری»^{۲۷} و در جای دیگر، آن را «مجموع همه واسطه‌ها و فنون استفاده شده و نظام سه بعدی عناصر درون یک کار هنری»^{۲۸} معرفی می‌کند.

مرحوم علینقی وزیری، در کتاب «تاریخ عمومی هنرهای مصور» فرم را چنین تعریف کرده است: «فرم یا شکل عبارت از مجموعه‌ای واحد و کامل و زنده است؛ ترکیب عناصری است که مجموعه‌ای را به وجود می‌آورند؛ روش و سبکی که هماهنگی میان این عناصر را برقرار کرده است. خلاصه‌عاملی است که شخصیت ممتاز و یگانه‌ای به مجموعه بخشیده است.»^{۲۹} در عبارت فوق نیز شکل و فرم همسان فرض شده‌اند. لیکن باید توجه داشت که شکل (به فتح شین) در واقع ترجمان دقیق کلمه «Shape» می‌باشد و خود بخشی از فرم است.

در اکثر تعریف‌های فوق، کلمه ترکیب (کمپوزیون) به کار رفته است. م. اکیاتوف، در کتاب خود به نام «تاریخچه کمپوزیون نقاشی»، در تعریف این اصطلاح می‌نویسد: «Composition واژه‌ای است لاتینی به معنای تطبیق، استقرار و ارتباط عناصر یا ایجاد نظم و وحدت بین آن‌ها... کمپوزیون به عنوان اصل ایجاد وحدت یا تقسیم بندی (بر) اساس تناسب و ریتم که لازمه انواع رشته‌های هنری است، مطرح می‌گردد.»^{۳۰}

موهولی ناگی، در کتاب خود به نام «دید نو و مجرد یک هنرمند»، کمپوزیون را «مسئول عالی‌ترین ارزیابی ذهنی از عناصر و روابط بین آن‌ها» می‌داند.^{۳۱}

دکتر محمدحسین حلیمی، در کتاب خود با عنوان «اصول و مبانی هنرهای تجسمی»، کمپوزیون را چنین تعریف می‌کند: «جای دادن منطقی عناصر تجسمی در فضای مورد نظر... نظم و ترتیب دادن، برنامه‌ریزی کردن بین عناصر تصویری، منسجم کردن قسمت‌ها با هم، ترکیب کردن و کنار هم قرار دادن آن‌ها، ساختار و سازماندهی عناصر تجسمی و بالاخره هماهنگ کردن همه اجزا با هم، مفهوم ترکیب را مشخص می‌کند.»^{۳۲}

از آن‌جا که «نظام و قوانین حاکم بر کار هنری»، طبق تعریف‌های ذکر شده، مهم‌ترین عامل در مفهوم فرم است، لذا فرم ارتباط تنگاتنگی با ترکیب (کمپوزیون) دارد و اگر بگویم که فرم کیفیت ترکیب یک

کار هنری است، گرچه ناقص، اما غلط نگفته‌ایم. علاوه بر آنچه ذکر شد، اصطلاح فرم در مقوله هنر کاربردهای دیگری نیز دارد که مربوط به مقایسه و بیان تمایز است. در این مورد در «آمریکانا» چنین آمده است:

۱. تمایز بین ابعاد بزرگ و ابعاد ریز (ساختمان و بافت به عنوان دو فرم متفاوت)

۲. مفهوم سبک فرم یا نوع یا الگوی مشترک بین تعدادی کار؛ برای مثال، یک سونات شعر یا یک سونات موسیقی.

۳. مفهوم رتبه فرم یا میزان خوب بودن فرم که مربوط به زیادی یا کمی وحدت یک سازمان است.^{۳۳}

در فرهنگ کتابخانه‌ای هنر، این سه نوع فرم متمایز، و کلاً کاربردهای اصطلاح فرم در هنر به صورت زیر تعریف و بسط داده شده است: «نخست فرم به عنوان قاعده نظام دهنده (که نظم، ترتیب، سازمان و ساختار نامیده می‌شود)، دوم فرم به عنوان شکل، حالت یا آرایش و ترتیبی خاص در فضایی از هر نوع با هر بعد (دریافتنی به وسیله بینایی یا دیگر حواس)، و سوم فرم به عنوان نوع یا گونه. و تنوع چهارمی هم باید به آن‌ها اضافه کرد: فرم به عنوان ملاک‌ها، الگوها یا جریانات قابل تکراری که بیش تر اوقات به واسطه دسته‌بندی‌های نوع سوم ایجاد می‌شود. با دو معنی نخست ما معمولاً در مورد یک اثر هنری دارای فرم صحبت می‌کنیم (فرم منحصر به فرد خود اثر). لیکن دو معنی دیگر در صورتی که یک اثر هنری نمونه‌ای از یک فرم (الگو) باشد، منظور می‌شود (گونه یا نوع اثر هنری)... کاربرد مرسوم دیگری نیز وجود دارد که جدای از آن‌هاست: فرم‌ها به عنوان موجودیت قابل تشخیص بالفعل (عملی) در محدوده آثار هنری.»^{۳۴}

نتیجه‌گیری

از کل مطالب گفته شده این نتیجه حاصل می‌آید که فرم یک واژه‌باز (از نظر گستره معنایی)، کلی، نسبی و دارای مراتب است. لذا برای درک دقیق مفهوم آن و نیز منظور از به کار بردن آن، می‌باید موارد زیر را در نظر گرفت تا با توجه به منظر و موضع خاص به کارگیری این واژه کلیدی، در درک آن دچار خطا، ابهام و سوء تأویل شویم:

اول، فرم در مقوله هنر، متضمن زیبایی محسوس و قابل درک ساختار اثر هنری نیز می‌باشد.

دوم، یکی از مراتب فرم در هنر، نوع و گونه آثار است. هر مقوله از هنر یا هر نوع هنر خود دارای فرمی خاص است؛ مانند فرم ادبی، موسیقایی، تجسمی و غیره. فرم ابتدا مرتبه کلی یا گونه اصلی

یک اثر هنری را مشخص می کند و در مرحله بعد، بر نوع یا گونه ای که اثر هنری در آن مقوله خاص بدان اختصاص دارد، دلالت می کند که این مرتبه با میزان دقت در جزئیات و عناصر تشکیل دهنده ساختاری و درک شباهت ها و دسته بندی آن ها در الگوهای قابل تکرار فرمی، قابلیت تزیید و بسط دارد. برای مثال، یک اثر هنری ادبی ممکن است به فرم شعر و نیز شعر به فرم غزل یا مثنوی و یا مثنوی عاشقانه یا حماسی باشد. در نتیجه، فرم طی مراتب متفاوت، نوع یا گونه ای یک اثر هنری را مشخص می کند.

سوم، به طور کلی فرم بر تمامیت به فعلیت رسیده کار هنری دلالت دارد. در نتیجه، فرم تجلی وحدت کامل عوامل تشکیل دهنده اثر هنری است که شامل موضوع، محتوا، ماده و فرم می شود. علاوه بر این، فرم به طور خاص بر روابط درونی و ساختار زیبایی شناختی حسی-ادراکی کلیت اثر هنری (یا فرم آن به طور عام) دلالت دارد. چهارم، فرم اگرچه شکل را نیز در بر می گیرد، ولی محدود به آن نیست. فرم یک مفهوم کلی است، در صورتی که شکل جزئی است و به واسطه برخورد خطوط خارجی یک شی یا اجزا آن با محیط پیرامون، تشخیص داده می شود. رنگ نیز جدای از فرم نیست و این دو عامل یعنی شکل و رنگ خود در واقع بخشی از فرم هستند.

پنجم، مرتبه مهم فرم یک اثر هنری، کیفیت ویژه ترکیب بندی یا کمپوزیسیون عناصر تشکیل دهنده آن است. این مرتبه به لحاظ بررسی زیبایی شناختی ساختار آثار هنری دارای اهمیت ویژه ای است.

ششم، علاوه بر این، فرم یک اثر هنری به موجودیت خارجی یا ماده آن اثر محدود نیست و به آن ختم نمی شود، بلکه فرم در ذهن مخاطب تداوم دارد. این امر موجب حرکت و تکامل ادراک و تأویل یک اثر هنری در ذهن می شود و احیاناً موجب برداشت های فردی بر مبنای تجربیات و پیش زمینه های منحصر به فرد ذهنی نیز می گردد. به علاوه، فرم به عنوان ساختار زیبایی شناختی یک اثر هنری (اعم از روابط و نسبت های درونی و حالت جنبه های محسوس یا قابل مشاهده یک اثر هنری به واسطه بعدمندی فضایی و نیز محدوده و کیفیت شکلی-فضایی اثر هنری)، تحت تأثیر قوای ادراکی بشر و قابلیت ها و محدودیت های آن مشخص و تعیین می شود. در نتیجه، فرم از این حیث (یعنی ساختار زیبایی شناختی)، دقیقاً مبتنی بر الگوهای ادراکی (یا قابل درک) بشری است.

هفتم، موجودیت فرم هر اثر هنری به عنوان ساختار زیبایی شناختی آن اثر، در هر مقوله از هنر به سه عامل زیر قابل تجزیه است. به عبارت دیگر، فرم هر اثر هنری به عنوان ساختار قابل درک زیباشناختانه آن، در سه رتبه وحدت یافته زیر قابل تشخیص است:

۱. نوع واسطه ها یا گونه عناصر اولیه یا فرم قابل درک اجزای

تشکیل دهنده ساختار فرمی؛ مانند نقطه، خط، سطح و حجم در هنرهای بصری.

۲. کیفیات و کمیات قابل درک (محسوس) این عناصر یا اجزا به طور منفرد ذاتی و یا نسبی و اکتسابی در مجموعه؛ مانند شکل، رنگ، موقعیت، اندازه و غیره.

۳. نظام، قواعد و روابط عناصر با یکدیگر و کلیت مجموعه و نقش آن ها در وحدت کل مجموعه؛ مانند هماهنگی، نظم، ریتم، تناسبات، تعادل و غیره.

هشتم، فرم آثار هنرهای کاربردی وجوه دیگری نیز دارد که عبارتند از:

۱. وجه عملکردی به ازای موضوع و محتوا (که ماهیت وجودی شی هنری کاربردی را مشخص می کند).

۲. وجه فنی، شامل تأثیر تکنیک، ابزار و ماده در فرم.

۳. وجه انسانی، شامل تناسب فرم با ابعاد انسان و توانایی ها و ویژگی های زیستی وی.

نهم، فرم یک اثر هنری به طور کلی دارای وجه بیانی یا تأثیرگذار نیز هست. وجه بیانی فرم هنری در قالب سه نوع (یا سه فرم) متفاوت قابل تجلی در اثر هنری و قابل درک به واسطه مخاطب است:

۱. وجه بیانی انتزاعی ناب یا تجریدی

۲. وجه بیانی بازنمایی واقعیت یا شبیه سازی (نشانه ای)

۳. وجه بیانی نمادین یا سمبولیک

زیرنویس

1. Dic Of Art, Vol. 11, P. 313.
2. Enc. Britanica, 1991, Vol. 4, P. 883.
3. Timeaus.
4. Enc. Americana, Vol. 11, P. 601.
5. Enc. Britanica, Vol. 4, P. 883.
6. Enc. Americana, Vol. 11, P. 601.
7. Substantial Form.
8. Accidental Form.
9. Sensible Form.
10. Enc. Britanica, Vol. 4, P. 883.
11. Enc. International. Vol. 7, P. 279.
12. Enc. Britanica, Vol. 4, P. 883.

۱۳. نوروزی طلب، علیرضا، ۱۳۷۳، ص ۸ تا ۱۴.

۱۴. همان، ص ۱۲ تا ۱۸.

۱۵. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۴۱، ص ۱۴۶.

16. Oevirk, Otto G., et al; 1990; P. 17 .

۱۳۶۹ .
ب) فرهنگ‌ها و رسالات
 ۱۳. آریانپور کاشانی، عباس. فرهنگ کامل انگلیسی فارسی (پنج جلدی).
 امیرکبیر. چاپ دوم. ۱۳۶۳.
 ۱۴. باطنی، محمدرضا. فرهنگ معاصر (انگلیسی-فارسی). چاپ نویها. چاپ
 دوم. ۱۳۷۲.
 ۱۵. دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه فارسی. چاپخانه مجلس شورای ملی.
 ۱۳۳۵.
 ۱۶. شهیدی، سید جعفر. فرهنگ علوم عقلی. کتابخانه ابن سینا. چاپ اول.
 ۱۳۴۱.
 ۱۷. ظفرمند، سیدجواد. فرم و فضا در طراحی صنعتی. رساله کارشناسی ارشد
 طراحی صنعتی. دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران. ۱۳۷۵.
 ۱۸. حمید، حسن. فرهنگ فارسی، (دو جلدی). امیرکبیر. ۱۳۵۷.
 ۱۹. کرامتی، محسن. فرهنگ اصطلاحات و واژگان هنرهای تجسمی. نشر
 چکامه. چاپ اول. ۱۳۷۰.
 ۲۰. مرزبان، پرویز و معروف، حبیب. فرهنگ مصور هنرهای تجسمی.
 سروش. ویرایش دوم. ۱۳۷۱.
 ۲۱. معین، محمد. فرهنگ فارسی. امیرکبیر. چاپ پنجم. ۱۳۶۲.
 ۲۲. فرهنگ جهانی وبستر. انتشارات گلشانی. چاپ اول. ۱۳۶۳.

ج) منابع خارجی

23. Ocvirk, Otto G., et al; Art Fundamentals: Theory and Practic:
 School of Art Bowling Green University. Wm. C. Brown
 Publishers; Sixth Edition, 1990.
 24. Enc. Americana, Vol. 11, Americana Corpotation, 1975.
 25. Enc. Britanica, Vol. 9, Hay Cock Press, 1957.
 26. Enc. Britanica, Vol. 4, Printed in USA, Inc.: 15th Edition; 1991.
 27. Enc. International. Vol. 7, By Urolier of Canada Limited, USA.
 28. The Advanced Learners Dic. of Current English; By: A. S.
 Hosnaley. E. V. Gaten, H. Yake Field. 1948.
 29. The Dictionary of Art, Vol. 11, Jae Turner, Macmillan. 1996.
 30. The Oxford English Dic.; Vol. 6, K. A. Simpson And E. S. C.
 Weiner Clarendon Press, 1989.
 31. The Oxford Minidic. Compiled by Goyce M. Hawkin. 1991.
 Secoud Edition.
 32. Webste's New Word Dic. David B. Gurlnik, 1984.

17. Dic. Of Art, Vol. 11, Pps. 312- 314.

۱۸. ریڈ، هریت، ۱۳۵۲، ص ۱۸.
 ۱۹. نامی، غلامحسین، ۱۳۷۱، ص ۱۴۸.
 ۲۰. همان، ص ۲۸.
 ۲۱. چینگ، فرانسیس دی کی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲.
 ۲۲. کاندینسکی، واسیلی، ۱۳۵۲، ص ۷۴.
 ۲۳. وازاری، ویکتور، ۱۳۵۱، ص ۱۱۲.
 24. Enc Americana, Vol 11, P 601.
 25. Oevirk, Otto G., et al; 1990; P 4.
 26. Ibid; P. 7.
 27. Ibid; P. 66.
 28. Ibid; P. 178.
 ۲۹. وزیری، علینقی، ۱۳۶۹، ص ۲۱.
 ۳۰. آلیاتوف، م.، ۱۳۷۲، ص ۹.
 ۳۱. ناگی، موهولی، ۱۳۴۳، ص ۴۱.
 ۳۲. حلیمی، محمدحسین، ۱۳۷۲، ص ۲۲۴.
 33. Enc. Americana, Vol. 11, P. 601.
 34. Dic of Art; Vol. 11; Pps. 312- 314.

منابع

الف) فارسی

۱. آلیاتوف، م. تاریخچه کمپوزیشن نقاشی. نشر نیای نو. چاپ اول. ۱۳۷۲.
 ۲. چینگ فرانسیس، دی کی. معماری، فرم، فضا، نظم. انتشارات دانشگاه
 تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۰.
 ۳. حائری یزدی، مهدی. هرم هستی. مرکز مطالعه فرهنگ‌ها. چاپ اول
 ۱۳۶۰.
 ۴. حلیمی، محمدحسین. اصول و مبانی هنرهای تجسمی (جلد اول). شرکت
 افست. چاپ اول. ۱۳۷۲.
 ۵. ریڈ، هریت. معنی هنر. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. چاپ دوم.
 ۱۳۵۲.
 ۶. شفیع کدکنی، محمدرضا. ادوار شعر فارسی. انتشارات توس. ۱۳۵۹.
 ۷. کاندینسکی، واسیلی. روحانیت در هنر. انتشارات نیشن توین. ۱۳۵۲.
 ۸. ناگی، موهولی. دیدن نو و مجرد یک هنرمند. انتشارات تالار ایران. ۱۳۴۳.
 ۹. نامی، غلامحسین. مبانی هنرهای تجسمی. انتشارات توس. چاپ اول.
 ۱۳۷۱.

۱۰. نوزوی طلب، علیرضا. «صورت و معنا در هنر». نشریه علمی فرهنگی
 صحنه. شماره ۳. خرداد ۱۳۷۳.
 ۱۱. وازاری، ویکتور. پلاستی سیته. انتشارات رز. چاپ اول. ۱۳۵۱.
 ۱۲. وزیری، علینقی. تاریخ عمومی هنرهای مصور. چاپ پیمان. چاپ دوم.